

با اعترافات متهمان در بازسازی صحنه قتل مشخص شد

انگشت قاتل در دهان مقتول جا ماند!

دهلیزهای وحشتناک جنایت به چشمه قل قلی رسید!

سید خلیل سجادپور / سرایداری که با طرح یک نقشه شیطانی، شوهر زن ۵۰ساله‌ای را به قتل رسانده بود در حالی همدستان خود را به پلیس معرفی کرد که در بازسازی صحنه جنایت گفت: هنگامی که پلاستیک زباله را دور گردن مرد ۶۲ساله انداختم تا او را خفه کنم، ناگهان انگشت شستم را گاز گرفت و بند انگشتم که قطع شده بود در دهان او باقی ماند! به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ماجرای این پرونده جنایی از سوم خرداد گذشته زمانی فاش شد که نیروهای انتظامی جسد سوخته مردی را در کنار رودخانه چشمه قل قلی منطقه شک مشهد کشف کردند و به این ترتیب تحقیقات برای شناسایی هویت جسد در حالی آغاز شد که خبر «کشف جسد سوخته مرد خال گواشی» در صفحه حوادث روزنامه خراسان به چاپ رسید. بعد از انتشار این خبر پسر جوانی به پلیس آگاهی خراسان رضوی مراجعه کرد و ماجرای گم شدن پدر ۶۲ساله اش را شرح داد.

«خال گواشی» سرنخ مهمی بود که پسر جوان بر آن تاکید کرد و گفت: در پشت کتف پدرم خال گواشی بزرگی وجود داشت و او در پایان هر هفته با دوستانش به کوهنوردی می رفت، اما این بار دیگر به خانه برگشته است! بنابراین گزارش روزنامه خراسان، ساعتی بعد مشخص شد که جسد سوخته در چشمه قل قلی مربوط به «ابراهیم ص» (مرد ۶۲ساله کوهنورد) است. این گونه بود که تحقیقات کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی با دستورهای ویژه قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد و در مرحله جدیدی شدن ا هادر حالی به واکاوی این پرونده جنایی پرداختند که همسر ۵۰ساله مقتول مدعی بود، شوهرش مانند همیشه و به همراه دوستانش به کوه فته است! این در حالی بود که بررسی های نامحسوس کارآگاهان از دوستان ابراهیم نشان داد که آن ها بر نامه ای برای کوهنوردی نداشته اند! همین موضوع کنعان حقیقت ازسوی همسر مقتول، وی را در مظان اتهام سنگینی قرار داد و به این ترتیب این زن میان سال با هماهنگی قاضی عارفی را در پلیس آگاهی احضار شد و مورد بازجویی های تخصصی قرار گرفت. این زن که سعی می کرد خونسردی خود را حفظ کند، چنان خود را عاشق و شیفته شوهرش نشان داد که در یک لحظه

هنوز کارآگاهان مشخصات شناسنامه ای او را یادداشت می کردند که به صراحت لب به اعتراف گشود و گفت: فریب احساسات و عواطف خودم را خوردم. این زن (راضیه) آن قدر زدمن از کتک کاری ها و آزار و اذیت های شوهرش سخن گفت که تحت تاثیر عواطف احساسی قرار گرفتم و پیشنهاد او را برای قتل پذیرفتم. در حالی که دلم به حال «راضیه» می سوخت، نقشه جنایت را طراحی کردم و تصمیم گرفتم که او ابتدا تعدادی قرص خواب آور به شوهرش بخوراند و بعد من وارد عمل شوم. بار اول بیست و هشتم از دیبهبشت بود که «راضیه» با من تماس گرفت و ادعا کرد تعدادی قرص خواب آور به شوهرش، خورده است. من هم شبانه به خانه آن ها رفتم، ولی احساس کردم که او خواب نیست. از سوی دیگر هم «ابراهیم ص» جته روزشکاری داشت، به همین دلیل احتمال دادم که نمی شود نقشه قتل را اجرا کنم. این گونه بود که قرار دیگری با راضیه گذاشتم تا او قرص های بیشتری به شوهرش بدهد! و من هم با فراد دیگری هماهنگ کنم که در ارتکاب قتل کنارم باشند و کمک کنند. حدود ۵روز بعد دوباره شرایط جنایت فراهم شد و طبق نقشه من به خانه آن ها در بولوار پیروزی ۶۱ رفتم. ابراهیم در طبقه همکف سکونت داشت و در خواب روپف می کرد. حالا خواهر زاده ام «مجید ج» و دوست او را که «پوریا ر» نام دارد، سوار بر پراید با خودم به خانه ابراهیم برده بودم. وقتی «راضیه» به من اطمینان داد که شوهرش به خواب رفته است ۳ نفری وارد منزل شدیم. مجید روی کمر ابراهیم نشست که دمر خوابیده بود. من هم در حالی پلاستیک زباله را دور گردنش انداختم و کشیدم که پوریا پای او را گرفته بود و تلاش می کرد پاهایش را ببندد. در همین هنگام «ابراهیم» هوشیار شد و مقاومت کرد، ولی ۳ نفری سعی کردیم او را مهار کنیم که بالاخر بعد از حدود ۲۰ دقیقه درگیری دیگری بی جان کف اتاق افتاد. سپس پیکری بی جان او را ۳ نفری به داخل پراید انداختیم و من به تنهایی جسد را به چشمه قل قلی بردم و کنار رودخانه باریختن بنزین آتش زدم. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، در پی اعترافات متهم به قتل ۵۵ساله، بی درنگ گروهی از کارآگاهان به سرپرستی سروان اسماعیل عظیمی مقدم با دستورهای محرمانه قاضی ویژه قتل عمد برای دستگیری دو متهم

دیگر پرونده وارد عمل شدند و آن ها را در یک عملیات هماهنگ و ضربتی به دام انداختند. با انتقال متهمان به پلیس آگاهی، تحقیقات این پرونده در دهلیزهای تاریک ادامه یافت تا این که روزنه همه آن ها به چشمه قل قلی رسید! حالا دیگر همه شرایط برای بازسازی صحنه قتل فراهم شده بود که ۴ متهم این ماجرای هولناک به بولوار پیروزی هدایت شدند و مقابل دوربین قوه قضاییه قرار گرفتند. در آغاز بازسازی صحنه قتل، ابتدا سروان عظیمی مقدم در حضور مقام قضایی به تشریح خلاصه ای از محتویات پرونده و اعترافات متهمان پرداخت و سپس همسر مقتول با اشاره قاضی محمودعارفی را دوبامعرفی کامل خود جزئیات و چگونگی قتل شوهرش را بازگو کرد. او گفت: وقتی به همراه «حسن ج» تصمیم به قتل گرفتم، من حدود ساعت ۲۲:۳۰ بود که تعدادی از قرص های خواب آور را درون شربت خاکشیر ریختم و لیوان را روی این آشپزخانه گذاشتم؛ چرا که می دانستم شوهرم خودش به سراغ شربت می رود!

ماجرای طبق نقشه پیش رفت و شوهرم بعد از نوشیدن شربت به خواب رفت. اگر چه او قبل از این حادثه، سند منزل را به نام من ثبت کرده بود تا از طلاق منصرف شوم، اما اختلافات خانوادگی ما شدیدتر از این حرف ها بودند من تصمیم خودم را عوض نکردم. «راضیه» در ادامه اعترافتش افزود: آن شب وقتی به حسن اطلاع دادم که شوهرم خوابیده است او هم با دو نفر دیگر آمدند و شوهرم را به قتل رساندند. گزارش روزنامه خراسان حاکی است در ادامه بازسازی صحنه جنایت وقتی «حسن» مقابل دوربین قوه قضاییه ایستاد، ناگهان انگشت شست قطع شده او توجه مقام قضایی را به خود جلب کرد؛ چرا که آثار قطع یک بند انگشت هنوز به خوبی التیام نیافته بود. متهم این پرونده جنایی در پاسخ به سوال مقام قضایی که پرسید برای انگشت شما حادثه ای اتفاق افتاده است؟ گفت: بند انگشتم در دهان مقتول ماند آن شب وقتی با ابراهیم درگیر بودیم او در یک لحظه انگشت شست مرا گاز گرفت و آن قدر در میان دندان هایش فشرد که بند انگشتم قطع شد، ولی با وجود این ر هایش نکردم! بند انگشتم در دهان او جامانده بود که پلاستیک را به صورتش می فشردم و مجید و پوریا هم تلاش می کردند تا دست و پا هایش را ببندند که بعد از



تصویر متهم به قتل با انگشت قطع شده



عکس ها اختصاصی خراسان



تصاویر بازسازی صحنه جنایت

کلاهبرداری گسترده از فروشندگان طلا با ارائه رسید جعلی

همراه خود را به آن هانشان می داد و محل را ترک می کرد. وی افزود: به دنبال چندین فقره شکایت با بررسی های تخصصی صورت گرفته، هویت فروشنده و محل های تردد این خانم در استان های فارس، بندرعباس، البرز، گیلان و تهران مشخص و سرانجام هنگام ورود مجدده به کرمان شناسایی و دستگیر شد. این مقام انتظامی در پایان با اشاره به این که تاکنون ۱۰ مال باخته به پلیس مراجعه کرده و تشکیل پرونده داده اند و اقدام های لازم برای شناسایی دیگر شاکیان در استان کرمان و سایر استان های کشور در حال انجام است، به شهروندان توصیه کرد، در زمان معامله ابتدا با بررسی حساب بانکی خود و ارزیاب پول به حساب شان اطمینان حاصل کنند و سپس کالا را تحویل خریدار دهند.

توکلی - فردی که با ارائه رسید جعلی به خرید طلای شهروندان اقدام کرده بود، به چنگ پلیس افتاد. به گزارش خراسان، رئیس پلیس آگاهی استان کرمان با اشاره به دستگیری فردی که با ارائه رسید جعلی اقدام به خرید طلای شهروندان کرده بود، در خصوص این گونه کلاهبرداری ها هشدار داد. سرهنگ حمیدر ضامیر حبیبی در تشریح این خبر بیان کرد: یک زن با افراد آگهی دهنده فروش طلا، تماس می گرفت و با اعلام این که خریدار طلاهای آن ها با قیمت مناسب است، این افراد را به طلافروشی های سطح شهر می کشاند و با وزن کردن طلاها، به صورت حضوری خرید را انجام می داد. وی ادامه داد: این فرد هنگام تحویل طلاها به بهانه به همراه داشتن کارت بانکی، یک تراکنش جعلی پرداخت و وجه را تلفن

یک کشته و ۳۲ مجروح در انحراف اتوبوس از جاده در محور ریگان - ایرانشهر

پزشکی یم هم گفت: نیروهای امدادی با حضور به موقع در محل حادثه به مجروحان امداد رسانی کردند. علی پور افزود: مجروحان این حادثه ۲۰ مرد و ۱۲ زن بودند که با چهار دستگاه آمبولانس و یک دستگاه اتوبوس آمبولانس به بیمارستان پاستور بم و شهر ریگان منتقل شدند. وی با بیان این که در این سانحه رانندگی یک مرد ۳۶ساله جان باخت، خاطر نشان کرد: حال شش نفر از مجروحان این حادثه، وخیم است.

کرمانی - انحراف یک دستگاه اتوبوس در جاده ریگان - ایرانشهر یک کشته و ۳۲ مجروح برج گذاشت. به گزارش خراسان، فرمانده پلیس راه ریگان - ایرانشهر اظهار کرد: این اتوبوس که از استان یزد راهی سیستان و بلوچستان شده بود در حوالی پل ۸۰۰ متری روستای کارگاه جهاد از جاده منحرف شد. سرگرد افتخاری، علت حادثه را خواب آلودگی و خستگی راننده ذکر کرد. رئیس اورژانس ۱۱۵ پیش بیمارستانی دانشگاه علوم

دختری در مرداب!

بیشتر از یک هفته است که از دختر نوجوانم خبری ندارم. او در یک آرایشگاه زنانه کارآموزی می کرد که یک روز دیگر به خانه نیامد و من نگران و مضطرب با پسر جوانی تماس گرفتم که او در فضای مجازی آشنا شده بود، اما آن پسر مرا تهدید به شکایت کرد و ...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، زن ۴۰ساله در حالی که خود را اسر اسیمه به مرکز انتظامی رسانده بود، با بیان این که دختر ۱۶ساله اش در مرداب تباهی دست و پا می زند به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گفت: دختر ۱۶ساله ام دانش آموز کلاس هفتم است و در مشهد تحصیل می کند، اما من و همسرم که فروشگاه لوازم برقی دارم، همواره سعی کردیم به او توجه بیشتری کنیم، به همین دلیل هم از دو سال قبل وقتی بیماری کرونا به او چسبید، همسرم مجبور شد برای او گوشی تلفن هوشمند بخرد تا از درس و مدرسه عقب نیفتد.

البته با این که اوضاع مالی خوبی نداشتیم و خرید چند میلیون گوشی برایمان سخت بود، اما به خاطر ادامه تحصیل دخترمان، چشم روی خیلی ا موارد بستیم. از سوی دیگر من همواره از این که دخترم در این سن و سال گوشی هوشمند داشته باشد، می ترسیدم؛ چرا که هنوز فرهنگ درست استفاده از این فناوری جدید را خودم نیاموخته بودم که بتوانم به دخترم یادآوری کنم. خلاصه فقط به دخترم تا تکید کردم که رمزی برای گوشی اش نگذارد و مدام سرگرم آن نشود، ولی وقتی گوشی را به دست گرفت همه این شرط و شروط را فراموش کرد. او نه تنها روی گوشی اش رمز گذاشت، بلکه گوشی از دستش گش افتاد. دیگر حتی به درس و مدرسه هم توجهی نداشت. آرام آرام متوجه تغییر رفتارهای دخترم شدم و فهمیدم که در فضا های مجازی سیر می کند و وارد گروه های دوست یابی در شبکه های اجتماعی شده است. وقتی اعتراض کردم که باید گوشی اش را در دسترس همه اعضای خانواده قرار دهد، بهانه گیری می کرد که برادر ۳ساله اش گوشی را برت می کند! من که دیگر کاملاً به او مشکوک شده بودم از تماس های طولانی و رمز آلودش می ترسیدم. یک روز به طور پنهانی، گوشی اش را بررسی کردم و فهمیدم که با پسری اهل ساری ارتباط دارد که یک سال از خودش بزرگ تر است! هر چه من و پدرش با مهربانی به او گوشزد کردیم که باید مسیر تباهی به «مرداب» می رسد، توجهی نمی کرد تا این که روزی من با آن پسر ۱۷ساله تماس گرفتم و به «هاشم» گفتم اگر عاشق دخترم شده است برای یک بار با پدر و مادرش به خانه ما بیاید تا گفت و گوهای مقدماتی را برای ازدواجشان انجام دهیم. ولی خبری از او نشد تا این که مدتی قبل وقتی «ثنا» به مدرسه رفت، دلشوره

عجیبی وجودم را فرا گرفت. احساس می کردم او به مدرسه نمی رود! به همین دلیل به مدرسه اش رفتم، ولی مدیر مدرسه گفت: امروز «ثنا» غیبت دارد! به هر کجا که احتمال می دادم رفته باشد، سر زدم، ولی اثری از او نیافتم تا این که چند روز بعد خودش با من تماس گرفت و گفت: به همراه «هاشم» یکی از پارک های مشهد دستگیر شده است. وقتی به دادگاه رفتم، او به قاضی گفت که به خاطر آزار و اذیت های پدرش از خانه فرار کرده است! خلاصه به هر بدبختی بود او را به خانه بازگردانیم، ولی رفتارهای غیر اخلاقی او بدتر شد. هنگامی که به مرکز مشاوره رفتم، پیشنهاد کردند که دخترم مشغول کاری شود تا عشق و عاشقی در فضای مجازی را فراموش کند! این بود که به نامصدی یک سالن زیبایی صحبت کردم «ثنا» به عنوان کارآموز در آن جانشغول کار شد. حالا دیگر هر روز سر ساعت به خانه بازمی گشت و بیرون از منزل نبود، ولی یک روز زمانی که برای سیدن به منزل تاخیر کرد با او تماس گرفتم، گفت: مشنری سالن زیاد است و تا یک ساعت دیگر بازمی گرد! با وجود این، او دیگر به منزل نیامد! من هم که فکر می کنم دوباره نزد «هاشم» رفته باشد، با او تماس گرفتم و موضوع گم شدن «ثنا» را برایش بازگو کردم، اما «هاشم» مرا تهدید به شکایت کرد که به او تهمت و افترا زده ام! حالا به کلانتری آمده ام تا کمک کنید...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است بررسی های قانونی در این باره با صدور دستوری از سوی سرهنگ قاسم همت آبادی (رئیس کلانتری طبرسی شمالی مشهد) آغاز شده است.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی



خراسان

زودتر با خبر شوید ...

www.mozayedenmonegha.com

0۲۱-۴۱۱۰۵۴۴۵